



## مدایح علوی در اشعار عطار

لافتی الّا علیش از مصطفاست  
 وز خداوند جهانش هل اتی است  
 چون نبی موسی علی هارون بود  
 گر برادرشان نگوئی چون بود؟  
 او چه قلب آل یاسین آمدست  
 قلب قرآن یا و سین زین آمدست  
 قلب قرآن قلب پر قرآن اوست  
 وال من والاہ اندر شأن اوست  
 مصطفی گفتست چون آدم به علم  
 نوح فهم آن گاه ابراهیم حلم  
 باز یحیی زهد و موسی بطش کیست  
 گر نمی دانی شجاع دین علیست

عطار نیشابوری، مصیبت نامه



خصوص آن وارث دین پیغمبر  
 چراغ شرع و صاحب حوض کوثر  
 بتن رستم سوار رخس دلدل  
 به دل غواص دریای توکل  
 علی القطع افضل الایام او بود  
 علی الحق حجت الاسلام او بود  
 منادی سلوئی در جهان داد  
 بیک رمز از دو عالم صد نشان داد  
 چنان شد در نماز از نور حق جانش  
 که از پایی برون کردند پیکانش  
 چنین باید نماز از اهل رازی  
 که تا نبود نمازت نا نمازی

عطار نیشابوری، اسرار نامه

ز مشرق تا به مغرب گر امام است  
 امیرالمؤمنین حیدر تمام است  
 گرفته این جهان زخم سنانش  
 گذشته زان جهان وصف سه نانش  
 چو در سر عطا اخلاص او راست  
 سه نان راهفده آیت خاص او راست  
 سه قرصش چون دو قرص ماه و خورشید  
 دو عالم را بخوان بنشانند جاوید  
 ترا گر تیرباران بر دوامست  
 علی حبه جنه تمامست  
 پیمبر گفتش ای نور دو دیده  
 ز یک نوریم هر دو آفریده  
 علی چون با نبی باشد ز یک نور  
 یکی باشند هر دو از دوئی دور

چنان در شهر دانش باب آمد  
 که جنت را بحق بواب آمد

عطار نیشابوری، الہی نامه



رونقی کان دین پیغمبر گرفت  
 از امیرالمؤمنین حیدر گرفت  
 چون امیر نحل شیر فحل شد  
 ز آهن او سنگ موم نحل شد  
 میر نحل از دست و جان خویش بود  
 زان که علمش نوش و تیغش نیش بود  
 گفت اگر در رویم آید صد سپاه  
 کس نبیند پشت من در حربگاه  
 زو دو مغز است از حسین و از حسن  
 بل دو مغز است او ازین هر دو سخن